

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
رئیس شورای سیاست‌گذاری: ابراهیم رستمیان مقدم
مدیرمسئول: حامد شمس
سر‌دبیر: اکبر هاشمی
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
صندوق پستی: ۱۴۸۹-۱۵۸۷۵
تلفن تحریریه: ۸۵۶-۸۸۵۱۷۰۸۵
نمابر: ۸۸۵۱۷۰۸۷
www.tamin24.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک: ۸۸۵۱۷۰۹۱

قلب‌بافتنی تهران

رنگ‌ها در هم پیچیده در میدان حسن‌آباد تهران. میدان زیبا با آن ساختمان‌های گنبدی چهار گوشه‌اش که ما را پرت می‌کند به تهران قدیم. قدیمی‌ها می‌گفتند که میدان حسن‌آباد قلب تهران است. حالا قلب تهران میان دکان‌های کوچک و بزرگی که کلاف و کاموا می‌فروشند پیچیده شده‌است. انقدر رنگ و رنگ در خیابان در هم ریخته که می‌شود رفت و نشست به نظاره جشنواره رنگ‌های کاموایی که هی دست‌به‌دست بین مشتری‌ها می‌چرخند و دل می‌برند و میدان‌داری می‌کنند. مشتری‌ها کاموا بازنند. این‌را از این دکان به آن دکان شدنشان می‌شود فهمید. از اینکه در انتخاب می‌مانند.

نخ‌های کاموا را باز می‌کنند و می‌گیرند مقابل آفتاب رنگ‌پریده پاییزی و زیبایی را سانت می‌زنند.

گوشه یکی از همین کاموافروشی‌ها، فریده خانم بساط کاموایی پهن کرده و چند ژاکت دست‌یاف و دو کلاه نوزاد و سه شال گردن راه‌راه آبی و قرمز را گذاشته مقابلش و بی‌توجه به نگاه مشتری‌ها تندتوند می‌یافتد. انگار گروه‌های زندگی‌اش را کوک می‌زند. می‌گویم: «چه میدان قشنگی! آدم دلش می‌خواهد هی چشم بگرداند دور‌تادور میدان و این ساختمان‌ها را ورن‌انداز کند.»

سرش را از روی شال خوش‌رنگی که می‌یافت می‌گیرد بالا. انگار که تهران شناس باشد می‌گوید: «اینجا قبلاها باغ بزرگی بوده مال کسی به اسم میرزا یوسف آشتیانی. بعد از اینکه تهران بزرگ می‌شود این منطقه را می‌زند به اسم پسرش حسن. این است که به اینجا می‌گویند حسن‌آباد. به اینجا می‌گفتند هشت گنبد. این گنبد‌ها را آدمی به اسم قلیچ باقاییان می‌سازد. بعد از فوت آشتیانی، ورثه این ملک را تکه‌تکه کردند و فروختند.

فقط دو چهارراه کوچک ماند از آن محله. «فریده خانم می‌یافت و می‌گوید. انقدر از میدان حسن‌آباد می‌داند که تعجب می‌کنم. می‌گوید: «صبح تا شب مشتری‌ها می‌آیند و می‌روند و به این میدان که می‌زنند سوال دارند. مجبور شدم بروم ته‌توی ماجراهای قدیم میدان را در بیاورم تا وقتی از من می‌پرسند جوابی برایشان داشته باشم.

هم بهشان بافتنی و شال و کلاه می‌فروشم هم اگر مثل شما از میدان بپرسند و برایشان جالب باشد به اندازه‌ای که می‌دانم، برایشان توضیح می‌دهم.» زن گسره می‌زند روی گره کور و زندگی‌اش را با انبوه گره‌ها می‌یافتد و تمام که می‌شود دوباره آن را سر می‌اندازد. میدان دوار باشکوه که با همه نازناز گاری‌های روزگار همجنسان زوال‌ناپذیر می‌نماید، جلو رویمان طنازی می‌کند.

فکرم می‌کنم کاش هر تهرانی به قد نام یک میدان از شهرش می‌دانست، چقدر به فریده خانم‌ها احتیاج داریم تا تهران را از غبار فراموشی گردگیری کنیم.



چه آثاری در سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر شرکت می‌کنند؟

صدای پای جشنواره فیلم فجر مثل همیشه از نیمه‌های پاییز به گوش می‌رسد. فیلم‌سازان آثار سینمایی در صدد آماده‌سازی فیلم‌ها برای جشنواره هستند. به گزارش خبر آنلاین، مهم‌ترین فیلم‌های جشنواره سی‌وچهارم به این شرح هستند: «بادیگارد» ابراهیم حاتم‌کیا، «فروشنده» اصغر فرهادی، «مینا» حمید نعمت‌الله، «سواپی» مسعود ده‌نمکی، «آخرین بار کی سحر را دیدی» فرزاد موتمن، «هفت‌هاگی» هاتف علیمردانی، «خرمگس» محمدرضا هنرمند، «قاتل اهلی» مسعود کیمیایی، «کفش‌هایم کو» کیومرث پوراحمد، «دراکولا» رضا عطاران، «نفس» نرگس آبیار، «صاف‌کننده» مصطفی کیایی، «لاتتوری» رضا درمیشیان، «دختر» رضا میر کی، «سیم» پرویز شهبازی، «مکان مینا» کمال تبریزی، «مرد پاییزی» داریوش مهرجویی.

پایتان

جایی برای حرف‌های خودمانی

۱۶ | اکتیبنو

بزرگ‌ترین رمان قرن ۲۱ آمریکادر ایران منتشر شد

«پیشخان» بار دیگر، صدای سیاهان را با ادبیات به گوش جهانیان رساند. رمانی که عنوان برترین و بزرگ‌ترین رمان قرن را بر پیشانی خود دارد و آن‌طور که واتسون موبامبا، نویسنده، منتقد و استاد دانشگاه ایندیانا، می‌نویسد «بهترین رمان چاپ‌شده آمریکا در قرن ۲۱ است.»

رمان «دنیای آشنا» نوشته ادوارد پی. جونز با ترجمه شیرین معتمدی از سوی نشر «شورآفرین» منتشر شد. ادوارد پی. جونز از بزرگ‌ترین نویسندگان قرن بیست‌ویکم است که با رمان «دنیای آشنا» رمان «دنیای آشنا» جایزه حلقه منتقدان ملی کتاب آمریکا ۲۰۰۳، جایزه پولیتزر ۲۰۰۴ و جایزه ایمپک دوبلین ۲۰۰۵ را از آن خود کرد. این رمان درباره دنیای سیاهان در آمریکای قرن نوزدهم است. داستان در سال ۱۸۵۵ در مزرعه مرد سیاه‌پوستی به نام هنری تاونسند می‌گذرد. او برده به دنیا آمده، اما حالا ارباب است. ارباب سیاه به آینده‌ای می‌اندیشد با مزرعه‌ای پنجاه هکتاری با سی‌وسه برده سیاه. او با برده‌ها به همان شکلی برخورد می‌کند که ارباب سفیدپوستش ویلیام رابینز با او رفتار می‌کرده.

«پیشخان»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

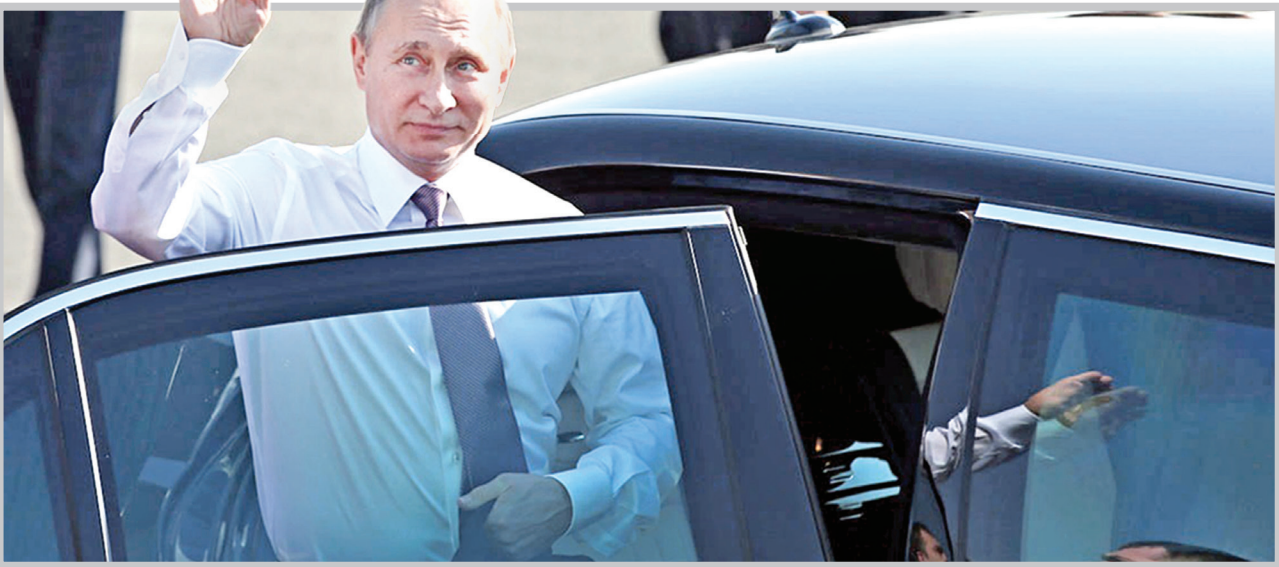
«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

«علی‌رضامجدی»

بحث داغ شبکه‌های اجتماعی

پوتین در تهران



این کنفرانس که فقط مدارس مناطق ۱ و ۲ و ۳، تعطیل کردن. امروز حتی جلوی سالن اجلاس سران که محل کنفرانس بود بسته نبود،

فقط پلیس زیاد بود.»

یکی دیگر از کاربران فیس‌بوک سفر پوتین به تهران را از زاویه سیاسی دیده‌نوشته: «از فضایل این برادر پوتین یکی هم این است که سفرش به تهران موجب خشنودی هم‌زمان همه جناح‌ها شده‌است. ای کاش پوتین هرروز به تهران بیاید تا این دو جناح هرروز موردی برای توافق داشته باشند.»

کاربری دیگر به نام فرشاد هم در توئیتر نوشت: «تو شرایطی که قریب به نصف دنیا از دست عملیات و تهدیدات داعش تعطیل‌ه، آوردن پوتین به تهران جیگر شیر می‌خواد، شما بگید نه، اما من می‌گم این یعنی امنیت.»

سینا هم در فیس‌بوک به نظم و ترتیب گرفتن پروازها در فرودگاه مهرآباد هم‌زمان با سفر پوتین اشاره کرد و نوشت: «یعنی حتما باید دوتا هواپیمای خارجی تو فرودگاه مهرآباد باشه تا پرواز‌ها بدون تاخیر و همه چیز منظم انجام شه؟ چه کردن پوتین و هیئت همراه! با دوتا هواپیمای اومدن.» در این باره مطالب طنز هم کم نوشته نشد، مثل این توئیت کاربری به نام درویش: «به نظرم تا پوتین تو ایرانه باید ببندیمش تحویلش بدیم به دولت ترکیه، به جاش عوامل سازنده سربال‌های ترکیه رو بگیریم بن‌دازیمشون تو چرخ گوشت.»

برخی کاربران هم به حادثه زدن یک جنگنده ارتش روسیه توسط ارتش ترکیه در فردای روز سفر پوتین به تهران پرداختند و در این باره نوشتند. یکی از کاربران کل این حادثه و نزدیکی روسیه به تهران را به شکل سربال‌های ترکیه‌ای تحلیل کرد و به طنز نوشت: «سربال ترکی: ترکیه ریلیشن داره با اوپاما، با داعش رابطه پنهانی داره، عاشق اوپاست به ایران پیام محبت میده، دیروزم که خنجر از پشت خنجر زدن پوتین.» اشاره این کاربر به تعبیر رئیس‌جمهور روسیه بود از زدن جنگنده این کشور توسط ترکیه، که از آن با عنوان از پشت خنجر زدن به روسیه تعبیر کرده بود.

زیادی را به خود جلب کرد. بخشی از مطالب کاربران در شبکه‌های اجتماعی در این رابطه به این شرح بود:

برخی از کاربران با انتقاد از شیوه ورود پوتین به تهران و استقبال و محافظت از او در فرودگاه و همچنین مسیر تردد او مطالبی نوشتند. امیر هادی انواری، روزنامه‌نگار حوزه اقتصادی، در این باره با انتشار عکسی از ماشین بنز اختصاصی رئیس‌جمهور روسیه که از مسکو به تهران آورده شده بود نوشت: «پوتین اومده ایران نیم‌تای بالای تهران رو که بستن، اون هیچی، طرف برداشته با خودش ماشین تشریفات ببره... آورده برای این‌ور اون‌ور رفتن زمینی تو تهران. رسماً داره می‌گه نیروهای امنیتی ایران نمی‌تونن تو تهران امنیت آقا رو تامین کنن، این توهین آمیز نیست؟ آقای روسیه کی مهمون اومده تو این مملکت خون از دماغش ریخته؟ جک استراو پا می‌شه بی محافظ و به‌عنوان تورست میاد ایران، تازه نه تو پایتخت، بلکه کل کشور رو می‌گرده، خون از دماغش نیما‌د. آقا به من برخورد... واقعا به نظرم و هر جا که بهش مربوطه، به او کنش نشون بده. ما ماشین نداریم تو این مملکت که ماشین میاری با خودت؟»

این نوشته‌ها هم با استقبال و توجه کاربران زیادی مواجه شد و هم انتقادات فراوانی را به دنبال داشت. کاربران زیادی در این باره نوشتند که شیوه محافظت و تشریفات استقبال از رهبرانی همچون پوتین و اوپاما در همه جای دنیا به همین شکل است. یکی از کاربران فیس‌بوک با اشاره به همین مطلب انواری با انتشار عکس‌های خودروی بنز پوتین در شانگهای چین، نیویورک آمریکا، پاریس فرانسه و لندن انگلستان در فیس‌بوک نوشت: «پوتین و اوپاما و پاپ هر جایی که می‌رن اتومبیل و تیم حفاظتی خودشون رو می‌برن. تیم حفاظتی رئیس‌جمهور روسیه این ماشین رو نه فقط به ایران که به آمریکا و چین هم برده، ایران که از آمریکا و چین قدرتمندتر نیست، هست؟ عکس همین ماشین رو، که برای جابه‌جایی پوتین به فرودگاه جان اف کندی آمریکا و فرودگاه پکن برن، می‌تونید ببینید. بستن خیابون هم لزوماً ربطی به پوتین نداره، قبلاً هم برای اجلاس سران کشورهای اسلامی و کشورهای عضو جنبش عدم‌تعهد کل شهر روبرای چندروز تعطیل کردن، درباره



یکشنبه ● ۸ آذر ۱۳۹۴ ● شماره سی و دو

A T I V E N O

«ساختمان نیمه‌کاره- ۱۷»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

«مسعود مشایخی»

